



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۱۷ رجب ۱۴۴۶
لزوم بررسی اطلاق آیه در جهات چهارگانه - آیه کتمان - تقریب استدلال به آیه - اشکال شیخ انصاری
سال شانزدهم
جلسه: ۶۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث پیرامون آیه نفر و استدلال به آن برای حجیت خبر واحد تقریباً رو به پایان است. انظار و آراء مختلف در این رابطه بیان شد. تنها یک جهت باقی مانده که بالاشاره از آن عبور می‌کنم چون نیاز به یک بحث مبسوط و مستقل دارد.

لزوم بررسی اطلاق آیه در جهات چهارگانه

در مورد حجیت خبر واحد این بحث یا این پرسش مطرح است که آیا حجیت خبر واحد مطلق است یا خیر؟ زیرا تفصیلاتی در این مسئله داده شده و برخی در مواردی قائل به تفصیل شده اند؛

۱. مثلاً تفصیل بین احکام و موضوعات، اینکه حجیت خبر واحد اختصاص به احکام دارد یا شامل موضوعات هم می‌شود یعنی اگر شخص ثقه‌ای از یک موضوع خارجی خبر دهد این خبر او حجت است یا خیر؟

۲. یا مثلاً اینکه در امور اعتقادی و به خصوص اصول دین نیز می‌توان به خبر ثقه اعتماد کرد یا خیر؟ به تعبیر دیگر آیا خبر واحد صرفاً در احکام حجت است یا در اعتقادات هم حجیت دارد؟ اینجا بعضی تفصیل دادند بین این دو و حجیت خبر واحد را در احکام شرعی پذیرفتند ولی در امور اعتقادی آن را حجت نمی‌دانند.

۳. تفصیل دیگری که در مورد حجیت خبر واحد ذکر شده، تفصیل بین امور مهم و غیر مهم است. بعضی معتقدند خبر واحد در امور مهمه حجیت ندارد ولی در امور غیر مهمه حجیت دارد.

۴. یا مثلاً در مورد روایاتی که ذیل آیات مطرح شده است این پرسش مطرح است که آیا این روایات حجیت دارد یا ندارد؟ این تحت عنوان حجیت روایات تفسیری از آن یاد شده است.

اینها جهاتی است که در مورد خبر واحد باید رسیدگی شود. اینکه می‌گوییم خبر واحد مطلقاً حجت است یا در خصوص امور غیر مهمه یا مثلاً خبر واحد صرفاً در احکام حجت است یا شامل موضوعات هم می‌شود؟ آیا خبر واحد شامل اخبار آحاد متضمن بیان امور اعتقادی هم می‌شود یا خیر؟ آیا حجیت خبر واحد شامل روایات تفسیری هم می‌شود یا خیر؟ اینها مطالبی است که ما در انتهای بحث از حجیت خبر واحد باید به آن بپردازیم زیرا مسئله مهم و مبتلا به و محل بحث و اشکال و جدال واقع شده است.

این چند جهت را حتماً باید بعد از اثبات اصل حجیت خبر واحد رسیدگی کنیم که وقتی اصل حجیت خبر واحد ثابت شد دامنه حجیت تا کجاست؟

طبیعتا برای بررسی باید سراغ ادله برویم یعنی مقتضای آیات، روایات، سیره عقلاء و عقل و هر آنچه که به کار اثبات حجیت خبر واحد می‌آید از این منظر مورد دقت قرار بگیرد. ما تا به حال هرچه دلیل بیان کردیم ناظر به اصل حجیت خبر واحد بود و خیلی وارد دامنه آن نشدیم. اینکه این گستردگی آن تا کجاست؟ بعضی‌ها از همین ادله یک محدودیت‌هایی را استفاده کردند. به عنوان مثال، در مورد آیه نفر که به زعم ما دلالت بر حجیت خبر واحد دارد دامنه آن را تا کجا قرار می‌دهد؟ حد آن را تا کجا قرار می‌دهد؟ آیا حجیت خبر واحد آنقدر دامنه‌اش گسترده است که شامل امور مهمه شود یا نه، این فقط در امور غیر مهمه است؟ و کذلک در آن چهار جهت دیگر. ما یک به یک باید این ادله را بررسی کنیم. لذا چون اصل موضوع مهم است، یعنی قلمرو حجیت خبر واحد یک مطلب مهمی است و ما ادله را یک بار باید از جهت قلمرو مورد رسیدگی قرار دهیم. این را می‌گذاریم آخر بحث، بعد از اینکه دلائل حجیت خبر واحد بررسی شد، و اصل حجیت ثابت شد، آنوقت می‌رویم سراغ آن ادله‌ای که حجیت خبر واحد از آنها قابل استفاده باشد. آن وقت می‌گوییم این خبری که حجت قرار داده شده است چه دامنه و گستره‌ای را در بر می‌گیرد.

مثلا همین آیه نفر، می‌خواهیم ببینیم مقتضای آیه نفر حجیت خبر واحد مطلقا است یعنی هم امور مهمه و هم امور غیر مهمه را در بر می‌گیرد یا این منحصر این اخبار آحادی که از امور غیر مهم خبر می‌دهند را حجت می‌کند.

طبق آیه نفر کنندگان بعد از تفقه در دین باید قومشان را انداز کنند. انداز مطلق بود، به این معنا که چه از قول مندرین برای قوم علم حاصل شود و چه علم حاصل نشود. انداز واجب است مطلقا، و قبول و پذیرش و ترتیب اثر دادن به آن لازم است مطلقا. اگر یک راوی مثلا یک خبری نقل کرد، این خبر مربوط به یک حکم جزئی در یکی از واجبات بود، اینکه مثلا بین السجدهتین نشستن لازم است یا خیر، این به یک معنا امر مهمی نیست. اما یک وقت خبر از قصاص و ستاندن جان دیگران است، خبر یک وقت مربوط می‌شود به اجتماع و یک تکلیف عمومی، حالا آیه چه اقتضایی می‌کند؟ آیا آیه اقتضاء می‌کند که خبر واحد فقط در همان امور جزئی و غیر مهم حجت است یا در مسائل مهم نیز حجیت دارد؟ احکامی مثل وجوب جهاد، وجوب خمس، وجوب دفاع، اینها احکامی است که بسیار مهم است. آیا این احکام با آیه نفر حجیتشان ثابت می‌شود؟

آیه نفر می‌گوید «فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ انداز واجب است، مطلقا هم واجب است، آیا انداز به امر مهم مصداق انداز نیست؟ اگر مطلق انداز حجت شده باشد، این هم شامل امور مهم و هم شامل امور غیر مهم می‌شود، این آیه دلالت نمی‌کند که اگر یک مندری آمد و گفت ایها الناس جهاد واجب است، ایثار جان و مال در راه خدا واجب است، این حجت نیست، ولی اگر گفت مثلا شما در نماز سوره را بخوانید اولی است، این حجت است، آیا می‌توان از آیه چنین تفصیلی را استفاده کرد؟ قطعاً از آیه چنین تفصیلی استفاده نمی‌شود لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ، تفقه در دین کنند، تفقه در دین مسائل مهم در دین را شامل می‌شود تا مسائل بسیار جزئی، دین همه نوع احکام و امور دارد، امور مهم دارد و امور غیر مهم نیز دارد. وقتی انداز مطلقا واجب است، هم نسبت به مسائل اصلی و هم غیر اصلی باید انداز کند، اگر قانون شریعت را قرار است بیان کنند، این داخلش یک جزئیاتی وجود دارد و یک مسائل مهم و رئیسی نیز وجود دارد. آیه کجا دلالت می‌کند که انداز نسبت به امور غیر مهم معتبر است؟ حال اگر کسی ادعا کند که سیره عقلاء اینچنین است که آن را باید در جای خودش بررسی کنیم. ولی ما باشیم و این آیه از آیه حجیت مطلق انداز استفاده می‌شود چه انداز در یک امر مهم باشد و چه در یک امر غیر مهم.

این یک نمونه است ولی می‌توانیم مفاد آیه را نسبت به سه جهت دیگر بررسی کنیم که آیا آیه مثلاً فقط حجیت خبر واحد را در احکام ثابت می‌کند یا دامنه و دایره آن گسترده تر است و کذلک در مورد روایات تفسیری و امور اعتقادی که همه اینها جای بحث دارد ما آیات و روایات و سیره عقلاء را بعداً از این جهت یک مروری خواهیم کرد.

نتیجه

نتیجه بحث این شد که آیه نفر فی الجملة دلالت بر حجیت خبر واحد دارد؛ تقریب استدلال نیز بیان شد. اجمالاً عرض می‌کنم؛ هشت وجه برای استدلال بیان گردید که تنها یک وجه آن قابل قبول است.

آیه سوم: آیه کتمان

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»^۱؛ کسانی که دلائل روشن و وسیله هدایتی که ما نازل کردیم بعد از آن که آنها را در کتاب برای مردم بیان کردیم، کتمان می‌کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعنت کنندگان نیز بر آنها لعنت می‌فرستند.

این آیه چگونه دلالت می‌کند بر حجیت خبر واحد؟

تقریب استدلال به آیه

دو مطلب باید به هم ضمیمه شود تا استدلال به این آیه تمام شود. ما اصل استدلال را بیان می‌کنیم و بعد می‌رویم سراغ اشکالاتی که نسبت به این استدلال مطرح شده است.

طبق این آیه کتمان حرام است زیرا می‌فرماید کسانی که آنچه خدا برای مردم نازل کرده را کتمان می‌کنند مورد لعنت خداوند و لعنت کنندگان قرار می‌گیرند. اگر کسی سخن خدا را، ما انزل الله را کتمان کند خدا او را لعنت می‌کند. لعنت نیز ظهور در حرمت دارد، وقتی به خاطر یک کاری خداوند انسان را لعنت کند معلوم می‌شود آن کار حرام است و الا لعنت معنا ندارد. پس طبق این آیه کتمان حرام است و لازمه‌اش وجوب اظهار است، وقتی می‌گویند حق نداری ساکت بشینی، یعنی بر تو واجب است سخن بگویی. پس اظهار واجب می‌شود. اگر اظهار واجب شد پذیرش آن نیز واجب است و الا صرف وجوب اظهار بدون لزوم پذیرش آن سخن، یک کار بی فایده و لغو است، اگر از یک طرف بگویند تو باید بگویی و اظهار کنی، اما پذیرش آن و ترتیب اثر دادن به آن لازم نیست، اینها با هم سازگار نیست. اگر بگویند، بر تو واجب است که از خدانشناسی بگویی دیگر نمی‌توانند بگویند آنها بی که می‌شنوند لازم نیست بر آنها که بر این حرف‌ها ترتیب اثر بدهند. این‌ها با هم ناسازگار هستند.

پس آیه دلالت بر حرمت کتمان می‌کند چون کتمان کنندگان مورد لعن خدا واقع شدند و لعن هم ظهور در حرمت دارد. لازمه حرمت کتمان وجوب اظهار است و وجوب اظهار هم بدون لزوم پذیرش و ترتیب اثر دادن معنا ندارد. پس در واقع استدلال به این آیه دو رکن دارد، دو چیز باید به هم ضمیمه شود:

۱. ظاهر آیه که دال بر حرمت کتمان است.

۲. لازمه حرمت کتمان وجوب اظهار و وجوب اظهار به دنبالش لزوم پذیرش است.

^۱ سوره بقره؛ آیه ۱۵۹

پس اینجا یک ملازم عقلیه مورد استناد است. اینکه می‌گوییم استدلال به این آیه دو رکن دارد یکی ظهور لفظی است و دیگری ملازمه عقلی.

ظهور لفظی حرمت کتمان است و لازمه آن وجوب اظهار و پذیرش است. اینها لازمه حرمت کتمان است.

پس آیه کتمان دلالت می‌کند بر حجیت خبر واحد. مگر حجیت خبر واحد به چه معناست؟ همین مقدار که بر سامعین لازم است که ترتیب اثر بدهند این یعنی سخن اظهار کنندگان بر آنها حجت است، اگر حجت نبود اینها لازم نبود ترتیب اثر بدهند. پس اگر کسی یک روایتی را می‌شنود از رسول خدا و ائمه معصومین(ع) باید اظهار کند و اگر اظهار نکند مشمول لعنت خداوند است، وقتی او اظهار می‌کند کسانی که می‌شنوند باید ترتیب اثر بدهند و این معنای حجیت قول راوی است.

اشکال شیخ انصاری

اینجا شیخ انصاری دو اشکال به استدلال به این آیه کردند، لکن محقق خراسانی اشکالات شیخ انصاری را پاسخ داده و خود ایشان اشکال دیگری دارد در واقع این دو اشکال همان دو اشکالی است که به آیه نفر وارد بوده اینجا نیز وارد است.

اشکال اول

اشکال اول این است که درست است که وجوب نفر اطلاق دارد اما لعلم یحذرون برای اینکه دلالت بر حجیت خبر واحد بکند باید اطلاق از آن استفاده شود. یعنی چه از قول مندر علم حاصل شود و چه نشود. لذا از آیه اطلاق استفاده نمی‌شود. همان مشکل دقیقاً اینجا نیز مطرح است. می‌گوید آیه کتمان از این جهت اطلاق ندارد؛ یعنی آن کسانی که ما انزل الله برای ایشان اظهار می‌شود، معلوم نیست که قول اظهار کنندگان برای آنها حجت باشد. لذا اعم از اینکه علم حاصل کنند یا نه. لذا نمی‌تواند حجیت خبر را ثابت کند.

اشکال دوم

اینها باید احراز کنند که آنچه را که برای آنها اظهار می‌شود همان ما انزل الله است. همان است که مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ؛ اینها باید احراز کنند که آنچه که خداوند از بینات فرستاده، توسط این اشخاص اظهار می‌شود و احراز در صورتی است که ما علم پیدا کنیم و چون علم نداریم نمی‌توانیم احراز کنیم.

پس نتیجه این شد که استدلال به آیه کتمان برای اثبات حجیت خبر واحد مخدوش است. ما تقریب استدلال به آیه کتمان را گفتیم و دو اشکال شیخ انصاری را نسبت به این استدلال بیان شد. لذا به نظر ایشان آیه کتمان دلالت بر حجیت خبر واحد نمی‌کند.

بحث جلسه آینده

محقق خراسانی اینجا در مقابل شیخ انصاری به این اشکال پاسخ داده است که در جلسه آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

«والحمد لله رب العالمین»